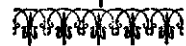


## مسافرتی بکشور چین



در هفتصد سال  
پیش ازین

این اوقات صحبت از چین نقل مجالس است و بامناسباتی که کشور ما ایران از قدیم الایام با این مملکت پهناور بسیار قدیمی داشته است آشنائی بیشتری با آن خاک و بامردم آن مرزوبوم برای ما خالی از فایده نخواهد بود. در تواریخ میخوانیم که در آغاز ظهور اسلام و در طی جنگهایی که قوای محلی ایران با سپاهیان عرب میکردند شاهنشاه ایران یزدگرد سوم ساسانی از شهری بشهری و از ولایتی بولایتی میگریخت و از مداین به ری و از آنجا باصفهان و از آنجا بکرمان و بلخ گریخت و از فغفور چین و خاقان ترك مددخواست و پس از آنکه در سال ۳۱ هجری در مرو بدست آسیابانی کشته شد پسر او فیروز خود را شاهنشاه ایران خواند و چندی بامهاجمین عرب در جنگ وستیز بود تا سرانجام بخاک چین گریخت و از آن پس نیز تا حدود سال ۱۱۴ هجرت از اعقاب یزدگرد سوم بنام پادشاهان ایران در تواریخ چین یاد شده است که در نزد فغفورهای چین بعنوان پناهنده بسر میبرده اند.

داستان اسکندر رومی و کنیزك چینی در «خمسۀ نظامی» و بزم آراستن آنها چنان دلانگیز است که میتوان آنرا از لحاظ وصف بزم و عیش و عشرت از جمله شاهکارهای ادبی دنیا بشمار آورد: شبی روشن از روز رخسندۀ تر مهی ز آفتابی درخسندۀ تر ستاره بر آن لوح زیبا زسیم نوشته بسی حرف از امید و بیم چنان به که امشب تماشا کنیم چو فردا رسد کار فردا کنیم اما مقصود ما در اینجا معنی دیگری است و خوانندگان گرامی مجله «وحیده» اگر بخواهند بدانند که در آن شب چه گذشت و کنیزك گستاخ چینی با تیغ زبان چگونه بچنگ اسکندر رفت و از جمله گفت:

من آنرا گرفتم که عالم گرفت  
نترسم بگردن در اندازمش  
مراهم کمندی بود شاه گیر

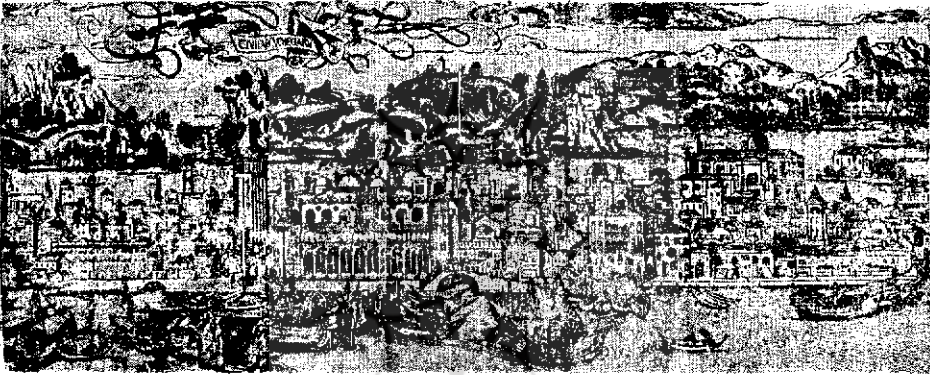
شمار زانکه عالم گرفت. ای شگفت  
کمندی من از زلف بر سازمش  
گر او را کمندی بود ماه گیر

۱ - فغ و بغ بمعنی خدا و پور بمعنی پسر است و از آنجائی که امپراطورهای چین خود را پسران خدا میخواندند ایرانیان نیز آنها را «بغپور» و «فغفور» میخواندند.

برلن شهریور ۱۳۴۳  
شهنواز اعلامی  
(دختر اصفهانی)

باید به «اسکندرنامه» در «خمسۀ نظامی» مراجعه فرمایند .  
منظور ما در اینجا داستان اولین مسافرین فرنگی است بخاک چین و لهذا مقدمه را کوتاه آورده بنقل داستان میپردازیم .

داستان در نیمۀ اول قرن هفتم هجری یعنی در حدود هفتصدسال پیش ازین شروع میشود . در آن زمان شهر امروزی که با اسم «ونیز» در شمال شرقی خاک ایتالیا در کنار دریا عروس جهان نامیده میشود و سرمنزل معروف عیش و عشرت جهانیان است و هر سال گذشته از عروس و دامادهای بسیاری که برای چشیدن «ماه عسل» بدانجا میآیند عیشگاه عشاق دنیای قدیم و جدید است از مراکز بسیار مهم سیاست و تجارت اروپا بشمار میرفت و دارای ثروت و شکوه و قدرت و عظمتی گردیده بود که هنوز هم آثار آن باقی و برجا و مایه حیرت و عبرت مسافرین و سیاحان بسیاری است که از اطراف دنیا هر روز گروه بگروه بدانجا وارد میشوند .



تصویر شهر ونیز در قرن یازدهم میلادی ( بموجب نقاشی که در سال ۱۴۸۶ میلادی ترسیم شده است )

### کشور چین

هر چند در آن تاریخ نام کشور چین که در آن طرف دنیا در حدود دوهزار فرسنگ و بلکه بیشتر از ونیز و اروپا بدور افتاده بود کمتر بگوشها رسیده بود و کسانی هم که نام آنرا شنیده بودند آنرا سرزمینی افسانه‌ای و کشور شگفتیها و عجایب میدانستند ولی با آغاز جنگهای صلیبی و آمدن يك تن ایلچی از جانب «پیر کوهستان» یعنی حسن صباح و خلفای فاطمی بدربار پادشاه فرانسه لئونی مقدس و اخباری که درباره چنگیز خان و مغولها جسته گریخته بگوشها میرسید مردم فرنگستان را سخت کنجکاو ساخته بود و داستانها میساختند و قصه‌ها نقل میکردند و خلاصه کم کم فهمیده بودند که دنیا منحصر بخاک محدود خودشان نیست و ان‌ارض‌الله واسعة و در آن اقطار دور افتاده هم ملت‌ها و کشورها و تمدنها و ثروت‌های بزرگی موجود است .  
آنوقت بود که حس معرفت و کنجکاوای و ضمناً حرص و طمع و ثروت پرستی آنها

تحريك گرديد و براه افتادند . از جمله کسانی که در آن تاریخ بجانب خاک چین رهسپار گردیدند و شرح مکتوب مسافرت آنها بصورت کتابی باقی مانده است (خود فرنگیها چه بسا آنها را اولین مسافروسیاح اروپائی میدانند که بخاک چین و شرق اقصی رفته اند ) دو برادر بودند از بازرگانان شہرو نیز و پسر جوان یکی از آنها . اسم یکی ازین دو برادر نیکولای بود و دیگری ماتی مؤنوم داشت و بنام خانوادگی پولوم معروف بودند و پسر نیکولای که در آن تاریخ هفده ساله بود مارکونام داشت .

این دو برادر قبل از آنکه بفکر مسافرت به چین بیفتند در سال ۱۲۵۴ میلادی مسافرتی به کریمه (قریم) در جنوب خاک کنونی روسیه و در شمال دریای سیاه کرده بودند . برادرشان آندرانام در آنجا تجارتخانه داشت و ساکن آنجا گردیده بود و دو برادر تازه وارد دوسالی در آن صفحات بگردش و سیاحت و معامله و دادوستد پرداختند و چون دیدند که بازار معامله گرم است و سود کلان بآسانی بدست میآید از راه ایران بخاک چین و بدر بار قوبلای خان نواده چنگیز که از سنه ۱۲۶۰ تا ۱۲۹۴ میلادی خاقان چین بود رفتند و در مراجعت بوطنشان بقدری نقدینه و اشیاء قیمتی با خود آوردند که چشمها را خیره و خاطرها را برانگیخت بطوری که از آن پس هر کسی خواب چین و دربار قوبلای را میدید . قوبلای برسرم گذرنامه و «پاسپرت» بآنها لوحه هائی از طلا داده بود که بر آنها اسم و رسم آنها را نوشته بودند و بمأمورین و سرحدداران امر شده بود که بآنها نهایت همراهی و مساعدت را مبذول داشته با احترام تمام آنها را منزل بمنزل پسرحد برسانند .

این دو برادر که خیر و سود چنین مسافرتی را چشیده بودند و در کامشان مزه کرده بود چند سال پس از آن باز در صدد برآمدند که از نو خود را به چین برسانند .

این مرتبه پسر هفده ساله نیکولای هم همراه پدر و عمو براه افتاد . باید دانست که شہرو نیز که وطن و مسکن این سه تن سیاح بود از سال ۵۶۸ میلادی دارای حکومت جمهوری شده بود و رئیس جمهور که بنام «دوچه ۹» خوانده میشد انتخابی بود و مادام العمر بدین سمت باقی میماند و در تحت نظر مجلسی بنام «مجلس ده نفری» حکومت میکرد .

این سه تن سیاح بیباک و حادثه جو بنام خانوادگی پولو در سال ۱۲۷۱ میلادی از ونیز بقصد پایتخت چین براه افتادند .

در آن اوقات سلطنت چین چنانکه گذشت با قوبلای خاقان بود که بزبان چینی او را چیت سو ۴ میخوانند . وی در سال ۱۲۶۰ میلادی بجای برادرش منگو بتخت سلطنت نشسته و در همان سالی که سیاحان سه گانه ما از ونیز حرکت کردند یعنی ۱۲۷۱ میلادی مؤسس سلسله سلاطین یوان (بمعنی «آغاز») گردیده و هفت سال پیش از آن هم شهر پکن را در چین پایتخت خود ساخته بود .

۱ - لایب در خاطر دارید که موسولینی هم خود را بهمین نام میخواند .

## چین قوبلای خان

شاید بی‌مناسبت نباشد خلاصه‌ای از آنچه را در کتاب «صندوقچه اسرار»<sup>۱</sup> در خصوص دربار قوبلای خان آمده است در اینجا نقل نمائیم ( بنقل از کتاب «امپراطوری مغول و تیمورلنگ» بقلم میثاقیل پراودن . چاپ پاریس ۱۹۳۷ صفحات ۹۷-۱۰۵) :

« قوبلای قاآن خاقان چین شده است و در عین حال «تیس‌تسه» خوانده میشود یعنی پسر خدا . چون وارث و جانشین چنگیز خان است مالک الرقاب دنیا است و از آنجائی که مؤسس سلسله یوانیان چین است امپراطور چین خوانده میشود . او امر قوبلای بعنوان خاقان در چهار خمس قطعه آسیا جاری و مطاع است . در جنگی که بقصد تسخیر کشور عظیم چین نمود در میان لشکر انبوهش دسته‌هایی دیده میشود که از سواحل رودخانه ولگا و رودخانه دنی پیر آمده بودند . دسته قراولان سلطنتی از آلانیان سفید پوست و مسیحی مذهب تشکیل یافته است و از جبال قفقاز آمده‌اند . دورترین ایالت قلمرو سلطنت او مملکتی است که هلاکو در مغرب آسیا فتح کرده بوده است و سرحدات آن از جیحون و سیحون تا به شامات امتداد دارد و با کشور روم هم مرز است و حکمرانان آن بعنوان «ایلخان» از جانب قوبلای منصوب میگرددند . بر مسکوکاتی که در شهر تبریز به سکه میرسد نام قوبلای نقش است . وقتی هلاکو برادر قوبلای درگذشت و ثوبت سلطنت به پسرش آباقا رسید نظر با احترام قوبلای از جلوس بر تخت سلطنت امتناع نمود و گفت تا امر و اجازه خاقان نرسد اقدام نخواهم کرد و در تواریخ مسطور است که به بزرگان و اعیان مغول و درباریان خود گفت «قوبلای صاحب اختیار و خداوند ماست و محال است که تا امر و اجازه او نرسد قدم بتخت سلطنت بگذارم» آباقا پس از رسیدن بتخت و تاج باز هم هر وقت برای فیصله امور مملکتی میخواست دست بکاری و اقدامی بزند و یا امری صادر سازد عادت داشت که بر کرسی کوتاهی که در پهلوی تخت سلطنت قرار داشت جلوس نماید و همه میدانستند که تا فرمان قوبلای نرسد او بتخت نخواهد نشست و امری صادر نخواهد نمود ... سلسله یوانیان که قوبلای مؤسس و سرسلسله آنست بیستمین سلسله پادشاهان چین بشمار میآید و چینی‌ها بمنظور ستایش و نیایش نیاکان و پدران قوبلای معبد با عظمت و شکوهی برپا ساخته‌اند . قوبلای از قبول عنوان «فاتح چین» ابا دارد و رفته رفته عادات و رسوم مغولی را کنار گذاشته مغلوب تمدن باستانی چین شده است ولی برای اینکه خود و اولادش مغولستان را فراموش نکنند در گوشه‌ای از باغ باشکوه سلطنتی که باحوضها و استخرهای زیاده و ماهیهای غریب و عجیب و پلهای بی نظیر و چشمه‌ها و فواره‌ها و درختان گوناگونی

۱ - تالیف دانشمند محترم سید محمد علی جمالزاده . چاپ طهران سال ۱۳۴۲ جلد دوم صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲ .

که از اطراف و اکناف دنیا آورده اند و در آنجا بخاک نشاندند و آن فیلهای کهنی که در اطراف باغستان در رفت و آمدند ، از مغولستان خاک آورده و در گوشه‌ای از آن باغ بیکران نمونه‌ای از صحرای خشک و بی‌آب و علف مغولستان را تعبیه نموده است قوبلای حامی و مروج علوم و صنایع و انواع هنرهاست و از اطراف دنیا عده زیادی از نقاشان و شاعران و معماران و مهندسیان معروف و نامدار را در پایتخت خود گرد آورده است . یکی از کارهایش اتمام کانالی است که متجاوز از صد کیلومتر طول آن است و دشت یانکتسیان را با پایتخت متصل



تصویری قدیمی که مارکو پولو را نشان می‌دهد که با پدر و عموهای خود برای مسافرت دور و دراز به چین دارند از شهر ونیز خارج میشوند

میسازد . بامراو رصدخانه معتبری ساخته و تقویم تازه‌ای تنظیم ساخته‌اند . هندسه و جبر و مقابله و مثلثات و جغرافیا و تاریخ در زمان او ترقی شایانی نموده است . کتابهای لغتی که بامراو تدوین یافته هنوز امروز هم پس از قرن‌ها طرف توجه علما و نویسندگان چین است . بامراو و با تشویق او درباره کشاورزی و باغبانی و گل‌داری و تربیت کرم ابریشم کتابهای جامع و نفیسی تألیف یافت . در عهد او داستان‌سرایی و رمان‌نویسی و تیاتر در چین از نو پیشرفت شایانی نمود . چون مغولها خطی که اختصاص بخودشان داشته باشد نداشتند قوبلای خودش نبود و آرزو میکرد که بجای خط «او یغور» که در میان مغولها متداول شده بود خط دیگری برای آنها اختراع نماید و بهمین منظور یکنفر از لاماه (علمای روحانی) را مأمور ساخت که برای مغولها خطی اختراع نماید که بازبان مغولی مناسب باشد ...

دقوبلای درپارک بیلاقی خود دارای آلاچیقی است که سقف آنرا باچوب خیزران مطلا ساخته اند و درهرجانب آن ستونهائی دیده میشود بصورت اژدها با رنگهای گوناگون و چنین آلاچیقی را بایکصد طناب ابریشمی بزمین وصل ساخته اند.

دقوبلای مشروب مغولها را که موسوم است به کومیس ومشروب آب و اجدادی اوست به شراب و نوشابه های گوارای چینی ترجیح میدهد ولی کومیسی که اومینوشد ازپستان ده هزار مادیان سفیدپوست و بی لکه زبده ای است که درسرطویله شاهی بسته اند وشیر آنها را تنها کسانی که از تبار چنگیزخان هستند حق دارند بنوشند. ساقیانی که چنین مشروبی را بخاقان میدهند پارچه ای جلودهان خودبسته اند که مبادا نفس آنها بمشروبی که قوبلای می آشامد برسد.

دهریک از چهار تن بانوان حرم قوبلای دارای دستگاہ و اردوی مخصوصی هستند واین اردو در حقیقت قصر مجللی است با چهارصدتن کنیز وخدمتگزار از زنان با حسن وجمال ویا فضل وهنر و در هریک ازین کاخهای چهارگانه دهالی دوازده هزارتن زندگانی میکنند. قوبلای گذشته ازین چهار زن مشوقه هائی هم دارد که بترتیب مخصوصی انتخاب شده اند و کیفیت اختیار وانتخاب ازین قراراست که هر دو سال یکبار مأمورهای شاهی در ایالتهایی که دختران آن بحسن وجمال مشهورند گردش میکنند و زیباترین دختران را برای قوبلای میآورند. سپس ازین چهارصدالی پانصد دختر سیالی چهلتن از آنها را برگزیده که ازهر حیث ممتاز باشند و آنها را برای تعلیم وترتیب و آموختن مراسم لازمه حضور بزین نهای باتجربه ودانشمندی سپارند. ازجمله وظایف این پرستاران یکی هم اینست که متوجه باشند که مبادا این دخترها درموقع خوابیدن عادت به خرنش کشیدن داشته باشند و یا آنکه آرام نخوابند، و یا دهانشان خوشبو نباشد و یا آنکه بدنشان عرق کنند.... قاصدهای مخصوص سوار بر اسبهای رهوار از اطراف مملکت روز بروز میوه هائی را که روزپیش چیده شده بود بدربار میرسانیدند. خلاصه آنکه دربار شاهنشاهی قوبلای چنان باشکوه است وبقدری تجملات مغولی در آنجا با ظرایف هنرپیشگان چینی گردآمده است که دربار هیچیک ازشهرباران و پادشاهان جهان بیای آن نمیرسد... قوبلای بهر دهقانی قطعه ای خاک وگاو وپنذر داده است و بخانواده های بی بضاعت مجاناً لباس وغذایعینی برنج ووزرت وخانه ومنزل میدهد وپیران ویتیمان و بیماران ومردم عجزه را پرستار است. درسرتاسر کشور مریضخانها تأسیس شده است وهر روز از مطبخهای سلطنتی گرسنگان را خوراک میدهند و تنها درشهرپکن هر روز سی هزارشکم را سیر میکنند. در سالهای فراوانی که رعایا نمیتوانند تمام محصول خود را بفروش برسانند دولت مازاد محصول را میخرد وانبار میکند تا درموقع کمبایی و قحطی و

گرانی میان مردم توزیع نمایند... کشتیها و زوز قهای خیزرانی چین در دریاها دررفت و آمد هستند و چه بسا برای معامله و مبادلات جنسی تاجزیره سیلان و سواحل عربستان و کرانه‌های ایران و حبشستان میروند... چین بزرگترین بازار تجارتی دنیا است و در خاک روسیه و ایران و ترکستان و مغولستان در هر جایی که در تحت قلمرو سلطنت مغول و فرمان خاقان است جاده‌های پستی ممتازی ساخته شده که دارای پلها و تونلهای زیاد است و در هر چهلالی پنجاه کیلومتر مسافت چاپارخانه‌ای ساخته شده است با تمام اسباب و اثاثیه لازم تا مسافری بتواند در کمال آسایش در آنجا منزل نمایند و حتی برای مسافرین ممتول و اعیان و اشراف هم اسباب پذیرائی از هر جهت فراهم است. هر چاپارخانه در حدود ۴۰۰ اسب قوی و راهوار در اختیار دارد و تعداد این نوع چاپارخانه‌ها در قلمرو سلطنت قوبلای بالغ بر ده هزار می باشد با سیصد هزار رأس اسب و از آن گذشته با سم «چاپار برقی» برای چاپارهای سلطنتی در هر پنج کیلومتر مسافت چاپارخانه‌های مخصوصی ساخته شده است...

### دومین مسافرت به چین

آشکار است کسی که در چنین کشوری سیاحت و مسافرت نموده باشد و از امنیت و آسایش و ثروت آن برخوردار شده باشد مایل است بار دیگر بدانجا برگردد و بهمین ملاحظه بود که مسافرهای سه گانه ما در سال ۱۲۷۱ میلادی یعنی در حدود هفتصد سال پیش از و نیز که عروس مغرب زمین بشمار میرفت بجانب بکن که در آن زمان بدون تردید عروس آسیا و شرق اقصی بود برآه افتادند.

### طریق مسافرت

مسافرهای ما از راه عکا (فلسطین) که در آن تاریخ حکم قلعه مستحکم مسیحیان را در خاک مسلمانان داشت پس از طی خاک شامات و آسیای صغیر بارمنستان رسیدند و سپس از آنجا به بغداد آمدند که پایتخت خلافت بود و از بغداد بایران رفتند و از راه هرمز ۴ و خلیج فارس و جلگه پامیر و جاده تبت که آنرا «طاق دنیا» خوانده‌اند و صحرای لوت (که شب از زور خشکی و سرمای شبانه زمین میشکافد و چون رعد صداهای وحشتناکی بگوش

۱- در سیاحتنامه‌ای که بعدها مارکوپولو نوشته است بغداد را «شهر خلیفه تمام سارازانها» یعنی مسلمین دنیا خوانده و تذکر داده است که «خلیفه در صندوق جواهرات خود از گرسنگی جان سپرد.»

۲- باید دانست که مقصود از هرمز جزیره هرمز کنونی نیست بلکه بندری بود در نزدیکی بندرعباس امروزی که بعدها بندرعباس در واقع جای آنرا گرفته است.

میرسیده است) سرانجام پس از صدها حوادث شنیدنی عجیب و غریب بخاک خان بزرگ و خاقان اعظم یعنی قوبلای وارد شدند .

چنین مسافرتی چهار سال طول کشیده بود . قوبلای زمستان را در پکن در کاخ زمستانی خود میگذرانید و در آنجا بود که مسافره‌های تازه وارد بحضور او رسیدند و مورد تفقدات شاهانه قرار گرفتند و همین عواطف موجب شد که شانزده سال تمام در چین مانندند . مارکوی جوان مورد مراجع مخصوص قوبلای واقع گردید و کار بجائی کشید که بعدها امپراطور او را بسمت حکومت یانگ چئو منصوب نمود و چندین بار نیز از طرف قوبلای بمأموریت رسمی باطراف فرستاده شد . در همان اوقات قوبلای در صد فتح جزایر ژاپن برآمد و مارکوی جوان را با قوای بحری خود به همراه برد و مارکو در تنها شکستی که قوبلای در تمام عمر خود خورد شاهد و ناظر آن واقعه گردید ولی باید دانست که این شکست راهم قوبلای از دشمن نخورد بلکه طوفان مخوف قوای او را درهم شکست و او را مغلوب ساخت .

چند سال بعد در سنه ۱۲۹۱ میلادی که قوبلای یکی از دخترهای خود را بزنی به ارغون یکی از شاهزادگان مغول ساکن ایران داد جوان و نیزی را که در آن تاریخ مردی ۳۷ ساله بود مأمور نمود که در معیت عروس حرکت نماید و دختر خاقان را بخاک ایران برساند مارکو به راهی پدر و عموی خود راه مراجعت را در پیش گرفت و با توصیه نامه ها و گذرنامه هائی که بر لوحه هائی از طلا نوشته شده بود براه افتاد و مسافرین سوار بر چهارده فروند کشتی از طریق سوماترا روان گردیدند . بادمخالف آنها را مجبور نمود که پنج ماه در جزایر جاوه اقامت نمایند و سرانجام روزی از نوبه هرمز در ساحل خلیج فارس از کشتی پیاده شدند و در آنجا شاهزاده خانم مغول را بدست ازغون خان شاهزاده مغولی نموداماد تحویل دادند .

مسافرت مارکو پولو هنوز به پایان نرسیده بود و بالاخره پس از بیست و چهار سال غیبت از ونیز و مسقط الرأس خود در سال ۱۲۹۵ میلادی بدانجا مراجعت نمود . بقدری ثروت و جواهر باخود آورده بود که هموطنانش او را «مسر میلیون» یعنی آقای صاحب میلیون خواندند امروز که سرگذشت او بچاپ رسیده و به بسیاری از زبانها بترجمه رسیده و انتشار یافته است باید تصدیق نمود که همین کتاب از آن همه زروسیم و جواهر و اشیاء طرفه گرانبها تراست . پایان کار مارکو اسفناک گردید . در جنگی که میان ونیز و شهر ژنوا از شهرهای دیگر ایتالیا که رقیب ونیز بود در همان اوان در گرفت و در آن موقع مارکو فرمانده قسمتی از قوای بحری وطنش بود اسیر گردید و بزندان افتاد .

در همان زندان بود که وقایع و حوادث مسافرت دور و دراز خود را تقریر و املاء کرده است ( ظاهراً بزبان فرانسوی ) و شخصی بنام « روستی سلو » برشته تحریر در آورده است .

اما سرانجام روزی هم دوره اسارت او به پایان رسید و توانست بوطن خود ونیز عزیزش برگردد و در آنجا بود که در سن ۶۹ سالگی جان بجان آفرین تسلیم نمود و بسفری رفت که بازگشت ندارد .